

مصاحبه با آقای سلیمان کتانی

سلیمان کتانی از نویسندگان مشهور لبنانی است؛ وی با این که مسیحی مارونی است لیکن علاقه خاصی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داشته؛ تا آنجا که حتی بیشترین و مهمترین کتابهای خود را در این زمینه به رشته تحریر درآورده است. برای نمونه کتاب او در باره حضرت علی علیه السلام که سی سال قبل منتشر گردید از طرف عالم جلیل القدر «شیخ مرتضی آل یاسین» - رئیس جماعت علمای عراق - بهترین کتاب شناخته شد.

گفتنی است انس ایشان با نهج البلاغه و عقاید اسلامی به حدی است که خود را مسیحی محمدی صلی الله علیه و آله می داند؛ چرا که به اعتقاد او مسیحیت نیز عین محمدیت است. آنچه که ذیلاً می آید مشروح مصاحبه‌ای است که نامه مفید با ایشان، در سفر اخیر که به مناسبت شرکت در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمته الله به ایران داشتند، انجام داده است. امید است که مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد.

بحث‌های اجتماعی است که به گونه‌ای

خاص در مورد ائمه علیهم السلام است. عناوین کتاب‌های عبارتند از:
۱. «محمد صلی الله علیه و آله شاطیء و سحاب»^۱ فکر می‌کنم شما از معنای آن

نامه مفید - با تشکر از شما لطفاً در مورد تألیفات و به‌طور کلی فعالیت‌های فرهنگی خودتان توضیحاتی بفرمایید؟

سلیمان کتانی - به‌طور کلی تألیفات من در دو بخش می‌باشد: بخش اول شامل

۱ - «محمد صلی الله علیه و آله ساحل و ابر»

محتوای کتاب را به دست می‌آورید. به طور کلی در کتابهای من، عناوین، گوشه‌ای از مطالب کتاب را توضیح می‌دهند؛

۲. «الامام علی علیه السلام نسبراس و متراس»^۱ فکر می‌کنم از این کتاب مطلع هستید؛ البته این اولین تألیف اینجانب در سیره می‌باشد؛

۳. «فاطمه الزهراء علیها السلام وترو فی غمده»^۲ یعنی ایشان انقلاب را برانگیخت گرچه یک زن بود؛

۴. «الامام الحسن علیه السلام الکوثر المهدوره»^۳ یعنی آن امامی که برای حل اختلافات تلاش نمود ولی به هدر رفت؛

۵. «الامام الحسین علیه السلام فی حلة البرفیر»^۴ «برفیر» رنگ ارغوانی قومی که رنگ شهادت و خون است و نشانه انفجار خون می‌باشد؛

۶. «الامام زین العابدین علیه السلام عنقود مرصع»^۵ این کتاب بیشتر شبیه نهج البلاغه بوده و از نظر ادبی بسیار والاست و همچنین دارای اهداف متعالی می‌باشد.

ایشان امامی هستند که با دو تن از امامان بعدی جبران کننده کمبودهای از دست رفته امامتی هستند که از خط خویش دور نگاه

داشته شده بود؛ امام زین العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام امامانی هستند که کارهای معوقه امامت

توسط آنان انجام پذیرفت؛ این کارها عبارت بودند از: توسعه و ترویج دانش در جامعه - که اگر علم و دانش در جامعه نقص پیدا کند، جامعه گسیخته می‌گردد - زیرا صرفاً دانش و علم موجب روشنائی اندیشه و روشنائی

روح و روشنائی راههایی است که انسان برای پیشرفت و ترقی جامعه به کار می‌برد. و اگر این خط امامت امکان تکامل و

پیشرفت می‌یافت، اکنون یک امت عربی عظیمی داشتیم ولی متأسفانه این جریان بیش از سه امام استمرار پیدا نکرد و از جمله

در زمان امام جعفر صادق علیه السلام یک کمال نسبی در علوم مختلف از جمله شیمی پیدا نمود ولی خط خویش را نتوانست به پایان

ببرد؛ یعنی اشرار مانع از روند تکاملی این جریان شدند. ولذا بدبختانه در زمان امام صادق علیه السلام متوقف گشت که موجب

بدبختی امت عربی و اسلامی شد - در ایران نیز امام بزرگوارمان خمینی علیه السلام کمی از عظمت گذشته امت را به آنان بازگرداند که با مرگ وی ناتمام ماند؛

۷. «الامام الباقر علیه السلام نجی الرسول»^۶ عنوان کتاب دیگرم است. امام باقر علیه السلام کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آرزوی او را می‌نمود پیش از آن که وی را ببیند؛ و او بود که با پدرش امام زین العابدین علیه السلام دانشگاه علمی را بنا گذاشت و دانشهای

گوناگون را در جامعه ترویج نمود؛

۸. «الامام الصادق علیه السلام» این کتاب اخیر من است که هنوز تمام نشده است (به دلیل سفر به ایران در این دو روز از نوشتن

۱ - «امام علی علیه السلام مشعلدار و پشنتیان».

۲ - «فاطمه زهراء علیها السلام با شمشیر در نیام»

۳ - «امام حسن علیه السلام کوثر از دست رفته»

۴ - «امام حسین علیه السلام در جامه ارغوانی»

۵ - «امام زین العابدین علیه السلام خوشه آراسته»

۶ - «امام باقر علیه السلام مطلوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

آن باز ایستادم) و تقریباً ۲۰ روز دیگر نیاز دارد که تکمیل گردد و عنوانش چنین است «الامام الصادق تنویر المعادله»^۱ و می‌دانیم با امام جعفر صادق علیه السلام بحث و ارزشهای علمی تمام گشت؛
 ۹. و «الامام الخمینی»

نامه مفید - کمی در مورد این کتاب صحبت کنید؟

کتابی - این کتاب را به درخواست دوست بزرگوارم آقای سید محمد علی ابطحی تألیف نموده‌ام؛ در تألیف آن وقت زیادی صرف شده و تمام منابع و مراجع مربوطه توسط ایشان به دست اینجانب رسیده و مورد مطالعه قرار گرفته است. کتاب اخیر در مورد امام بزرگوار است: زحماتش، قهرمانی‌هایش، در اعتماد به نفس خویش، و این چنین بود که توانست ایران را به شکل جدیدی وحدت ببخشد؛ البته بعد از گذشت ۲۵۰۰ سال از عهد گذشته این امر صورت گرفت و معنایش این است که خس و خاشاک خشک بی‌منفعت و بی‌ثمر از بین رفت که این در عرش شاهی بصورت بیمارگونه‌ای نمودار بود که نماینده استعمار مذموم است که از سه دولت تشکیل شده است که فعلاً یکی از آنها از صحنه کنار می‌باشد و آن شوروی است دو تای دیگر آمریکا و انگلیس هستند؛ البته آرزوی دوری جسامه روسی را از صحنه ندارم ولی امیدوارم که مسیر خویش را تصحیح نماید و صلاحیت راهبری و الگو

بودن را پیدا کند نه این که صفت استعماری به خود بگیرد؛ آمریکا فعلاً بر دنیا با ظلم و ستم و بنده نمودن دیگران حاکم است، با یک چیز بیهوده‌ای که بنده نمودن امتهاست. اینها مطالبی است در مورد کتاب اخیری که الان در دسترس شما است.

بخش دوم از کتب و تألیفات اینجانب عبارتند از: «الجزور»^۲ که بحثی است در ماهیت امت که از چه چیز تشکیل می‌گردد: از مرزها، از زمین - به طور مشخص - از مرزهای معینش، در مورد استمرار زندگی در این زمین و بهره‌جویی از تمام نیروهای فکری و روحی آن؛ از طرف زمین دارای مرزهای مشخص اجتماعی و جغرافیایی گسترده؛ برای مثال ایران دارای حدود جغرافیایی است که آن را مشخص معین نموده و به آن نامش را و صلاحیاتش و راههای زندگی و تمام ابعاد فکری و روحی و اجتماعی این سرزمین را می‌دهد که دارای مرزهای مشخصی است که در آن زندگی نموده و بنام «ایران» شناخته شده است؛ بنابراین «الجزور» کتابی است که از تشکیل ملتها - مشخصاً - بحث می‌نماید. چگونه خویش را به توسط خویش در تاریخ تکمیل می‌نمایند و تاریخ چگونه این ملت را مشخص می‌نماید؛ تاریخی که از هزاران و یا شاید میلیونها سال تشکیل شده است و مجموعاً در تکوین هر ملت و امّتی دخالت و کمک می‌کند؛ اما این که استعمار آمده و این مرزها را شکسته و یا به

۱ - «امام صادق علیه السلام روشنگر مسایل روز»

۲ - «ریشه‌ها»

فراموشی سپرده، این جنایتی است بر این ملت که در این بخش از زمین دارای حدود مشخص و معین زندگی می‌کند، مثلاً لبنان دارای این چنین مرزهای تنگی نیست که فقط آن را در ۴ و یا ۳ میلیون انسان محصور نماید، هیچ گونه مرزی آن را در این کوهها محصور نمی‌نماید؛ توسعه جغرافیایی - که البته یک عامل منحصر به فرد شمرده نمی‌شود - لبنان را با ملت سوریه متحد می‌کند. امت سوریه نیز اگر بخواهد می‌تواند تمام مرزهای عربت آن را مشخص نماید؛ ولی به نظرم چهار ملت در مسأله عربت با همدیگر کنار می‌آیند؛ مصر مثلاً و سودان و شبیه آندو؛ این مرزها مصر را مشخصاً معین می‌نمایند؛ امت سوریه امتی است که با مرزهای طبیعی خویش از دریا تا عراق تشکیل شده است و لذا این مرزهای وسیع در دشت و دریا و کوهستان - که صعب العبور نیز می‌باشند - مرزهای ملت سوریه را تعیین نمی‌کنند. پس خواستم «الجدور» را کمی بیشتر توضیح دهم تا این که معنایش از جانب بنده آشکار گردد و لذا «الجدور» بر پایه تعیین حدود و جودی هر ملتی بخودی خود استوار است بدون توجه به موانع دیگر که این مرزها را می‌شکند و ملتها را به یوغ بندگی در می‌آورد؛ مانند انگلیس و آمریکا و روسیه. (البته ملت‌های زیادی در تاریخ بوده‌اند که این مرزهای طبیعی یک امت را شکسته‌اند).

کتاب دیگر «لبنان علی تریف خواصره»^۱ است. فکر می‌کنم معنای عنوان کتاب را متوجه شدید؛ یعنی این که لبنان در

طول تاریخ به طور مداوم مانند خونریزی شدید مستهلک می‌گردد؛ به طوری که در این مرزهای کوهستانی محصور می‌گردد که به هیچ وجه نمی‌تواند نمودار و دورنمای یک امت مستقل و قائم به خویش باشد؛ یعنی لبنان در طول تاریخ مستهلک گشته و با خونریزی شدید از میان رفته به گونه‌ای که آن را بسیار کوچک و خرد ساخته است.

کتاب دیگر من «جبران خلیل جبران فی مداره الواسع»^۲ است. «جبران» قلّه‌ای از اندیشه است و در تمام جهان معروف است، مخصوصاً در آمریکا؛ این کتاب را من به صورت سناریو برای تلویزیون نوشتم که در ۱۳ بخش نگاهشته شد.

کتاب دیگر بنده «میته زیادی» می‌باشد که در مورد خانم ادیب مشهوری است که در مصر در دریایی از واله گی و عطش بسر می‌برد؛ بدین معنی که با تمامی بزرگان و ادیبان مصری زندگی نمود ولی با وجود این در عطش و سوزش عشق ماند؛ یعنی وی به صورت تشنه زندگی کرد و به هدفش رسید و عاشق «جبران» - بدون این که وی را ببیند - از طریق نامه نگاری گشت و عشق عمیقی نسبت به این مرد بزرگ پیدا نمود.

و اخیراً کتابی در مورد «میخائیل نعیمه» نگاهشتم تحت عنوان «میخائیل نعیمه بیدر مفظوم»^۳. میخائیل صاحب

۱ - «لبنان در خونریزی و استهلاک»

۲ - «جبران خلیل جبران در مدار گسترده‌اش»

۳ - «میخائیل نعیمه، خرمن ناقص»

کتاب «البيادر» است که ادعا می‌نماید که «بیدر»^۱ تمامی ملل است و اوست که صاحب شناخت مطلق می‌باشد و خرمین کاملی است که بشریت حتی خوراک و طعامش را از وی به طور سخاوتمندانه‌ای به دست می‌آورد. بنده این طرز تفکر وی را مورد انتقاد قرار داده‌ام؛ کتابی است انتقادی که البته ادبیات و ادیب را ارج می‌گذارد ولی نظریات وی را که بدور از ظاهر آراسته آن است مورد انتقاد قرار می‌دهد. اینها بیشتر کتابهایم می‌باشد که تا ۲۰ کتاب می‌رسد. البته کتابهای دیگری نیز دارم که نیازی به ذکر آن نیست.

نامه مفید - شما یک مسیحی مارونی هستید و می‌دانیم که در لبنان زمینه‌های دیگر نیز هست، به چه دلیل شما در این جهت وارد شدید یعنی کتابهای سیره شیعه را اختیار و انتخاب نمودید

کتانی - یک امر تصادفی مبارکی بود؛ موضوع اول این که عراق در مورد تألیف کتابی درباره حضرت علی علیه السلام یک فراخوان عمومی به جهان عرب فرستاد. آن زمان که حدود ۳۰ سال قبل است بنده معرفی نداشتم، تحصیلاتم را تازه به اتمام رسانده بودم و به تدریس - به ویژه ادبیات به گونه‌ای خاص - می‌پرداختم و به تألیفات و نوشتجاتی نیز مشهور نبودم؛ البته چند نوشته ساده داشتم مثل «امل و یاس»^۲ که آرزو و امید و نومیدی در زندگی چیست، کتب مشخصی بودند، و «امیر بشیر

الشهابی» از من خواسته بودند یک نمایشنامه درباره «امیر بشیر شهابی» بنگارم که این نوشته را به قلم در آوردم. در واقع آن نوشته‌ها منحصر به موضوعات مشخصی بود.

نامه مفید - این فراخوان از طرف چه کسانی بود؟

کتانی - از علمای عراق و من جمله از جناب شیخ مرتضی آل یاسین رئیس جماعت علمای عراق؛ این اعلامیه در مورد تألیف کتاب درباره حضرت علی علیه السلام برای «میخائیل نعیمه» فرستاده شده بود و من دوست «نعیمه» بودم، به من گفت: آیا این موضوع را برمی‌داری یک کتابی در مورد حضرت علی علیه السلام بنویسی؟ به او گفتم چرا خودت این کار را انجام نمی‌دهی؟ گفت: من در این موضوعات کوچک مشغول نمی‌شوم؛ به او اعتراض کردم و گفتم: حضرت علی علیه السلام قله‌ای از قله‌هاست و موضوع کوچکی نیست، به من گفت: به آن پرداز، گفتم: این کار را خواهم کرد و اطلاعیه را از او گرفتم و جستجو در مورد مراجع و منابع زندگانی حضرت علی علیه السلام را شروع نمودم؛ من حضرت علی علیه السلام را به گونه خاصی دوست می‌داشتم و بسیار عاشق نهج البلاغه او بودم که نسخه‌ای از آن را در نزد خود داشتم.

۱ - معادل «بیدر»، «خرمن» می‌باشد.

۲ - «امید و نومیدی»

نامه مفید - از چه نظر، از جهت ادبی یا چیز دیگر؟

کتانی - به دلیل جامعیت آن و پوشش ادبی که داراست؛ به جهت تصویر زنده آن؛ و زیباییهای معنوی آن؛ به دلیل فقه آن؛ و خلاصه به جهات بسیار زیاد آن؛ نهج البلاغه کتاب کوچک و منحصر در یک موضوع و جهت خاص نیست، بلکه مجموعه‌ای از معارف است.

نامه مفید - آیا دستیابی شما به نهج البلاغه تصادفی بوده است؟

کتانی - تصادفی نبود؛ نهج البلاغه کتاب معروفی است در میان کتابهایم البته غیر نهج البلاغه نیز یافت می‌شود؛ خلاصه پس از دستیابی به منابع و مراجع به نوشتن کتاب اقدام کرده و به آدرس مشخص فرستادم - و این در حالی بود که هیچکس را نمی‌شناختم - پس از گذشت چند ماه خبرهای موثقی به من رسید که در مورد این کتاب جایزه اول را به دست آورده‌ام. شیخ مرتضی آل یاسین نامه‌ای برایم نوشت و آن را در ضمن خود کتاب - که در عراق منتشر شد - به چاپ رساند. در کتابی که به صورت چاپ شده به من فرستاده شد چنین آمده بود: «الامام علی علیه السلام نبراس و متراس»؛ البته اگر کتاب را بخوانید نامه مذکور را در اول آن خواهید دید - همه تعجب کردند که این نویسنده کیست، نویسنده‌ای به نام «سلیمان کتانی» را در عراق نمی‌شناختند و

لذا از بعضی زایران لبنانی مثل سید شرف الدین و امام موسی صدر - که دوست و رفیقم بود - پرسیده بودند که او را نمی‌شناختند، به یکی از آنها کتاب را نشان داده که آن را گرفته و خوانده و سپس گفته بود که صرفاً مجموعه‌ای از تابلوهای هنری است... به هر حال بعد از این کتاب، انبوهی از اطلاعاتها و درخواستها به سویم سرازیر شد.

نامه مفید - می‌دانستند که شما مسیحی هستید؟

کتانی - بله، گفته بودم که من مسیحی هستم و عناوین کتابهایم را برایشان بازگو کردم. در تمام موارد، درخواستها به سوی من ارسال می‌شد و من در آن موارد تألیف می‌نمودم و در مورد هر یک از کتابها به طور مستقل به جایزه اول دست می‌یافتم؛ اما این که چرا یک مسیحی جایزه اول را به دست می‌آورد، این یک مطلب دیگری است؛ من عقیده دارم که مسیحیت، همان اسلام است و محمدیت نیز اسلام است و این بشارتی که بر اینگونه اعتقاد استوار بوده و بدین روش متکی است در تمام کتابهایم تأکید شده است؛ به طوری که از مرزهای تنگ و محدود تا مرزهای مطلق و بلند ارزشهای انسانی را درمی‌نوردد؛ ائمه علیهم السلام تنها معبر و مبین صحیح دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم هستند که همان اسلام است و محمدیت نیز اسلام را از مسیحیت گرفته است، چون مسیحیت از نظر زمانی مقدم بر

اسلام بوده است، و در قرآن کریم حضرت عیسی علیه السلام و نبوت و کلمه الله را احترام و ارج نهاده و نیز وحی فرستاده شده از بالاترین قله های اندیشه و معنویت را اذعان دارد؛ پس من مسیحی هستم، این درست است؛ اما مسلمان نیز می باشم؛ مانند اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام را بشارت می دهم.

نامه مفید - دیدگاه شما یک دید جامع به تمام ادیان است (یک نظر کلی در مورد ادیان است)، حال بفرمایید چه مشترکاتی بین ادیان یهودیت و اسلام و مسیحیت هست؟

کتانی - من توجه زیادی به دین یهودیت ندارم و دوست ندارم درباره آن بحث کنم؛ مسیحیت و محمدیت دارای یک نهاد واحد می باشند و اختلافشان صوری و کوچک است؛ چگونه زندگی کنند و چگونه ازواج نمایند؛ موضوعات صوری کوچکی که در جامعه قابل تغییر و تحوّل و تبدّل می باشد؛ اما ذات و ریشه آنها از ابتدا تا امروز در هر دو دین یکسان است، هر دو دین یک دین هستند با جوهره واحد؛ فقط اندکی در نحوه زندگی، آن هم در مقدار صوری و کوچک با هم فرق دارند ولی در ذات و نهاد یکسانند؛ به من بگویید چه اختلاف اساسی بین مسیحیت به طور کلی و بین بشارتهای اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم هست؟ در مسیحیت و محمدیت حقیقت و ذات یکسان است اما موضوعات صوری کوچک قابل تبدّل و تغیر است...

نامه مفید - چرا شما جهت گیری خاصی داشته و دوست ندارید که در مورد یهودیت بحث کنید؟ اینجا یک نوع ابهام پیش می آید که به چه دلیل شما یهودیت را جدا نمودید؟

کتانی - به دلیل تجاوز اسرائیل به سرزمینمان.

نامه مفید - ولی یهودیت یک دین الهی است.

کتانی - بله، شمرده می شود ولی من دوست داشتم آن را به گونه ای سیاسی متمایز کنم، از اسرائیل فعلاً متنفرم، چون در فلسطین در صدد از بین بردن و تضعیف نیروی اسلام می باشد.

نامه مفید - آیا میان صهیونیسم و یهودیت فرقی قایل نیستید؟

کتانی - امروزه صهیونیسم است که با یک روش بسیار دقیقی برای تضعیف نیروی اسلام - چنانکه امام علیه السلام می فرمود - قرار داده شده است؛ برای تضعیف اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به نفع صلیبی ها - صلیبیت را نیز دوست ندارم به عنوان دینی مسیحی بشمرم، صلیبیت نیز برای تضعیف نیروی اسلام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمده است - اما اسلام به خودی خود و همانی که مسیحیت نیز می باشد بسیار والاتر و مبرا از این گونه تهمتها است. اسلام بزرگ، اسلام

مسیحی و اسلام محمدی و همان اسلام بزرگ که امید دارد تمامی روی زمین را در یک امت واحد عظیمی گرد آورد؛ این همان بشارتهایی است که امام خمینی رحمته الله علیه می داده است.

نامه مفید - تأثیر قرآن و صحیفه سجادیه و نهج البلاغه از نظر ادبی بر ادبیات عرب چیست؟ آیا اصولاً تأثیری داشته است؟

و پوشش یا ادبیات قرآنی نمی بینید؟

کستانی - ادبیات قرآنی پوشش اندیشه آن است، یک گونه جدیدی از ارائه اندیشه است و برای در بر گرفتن تمام معماهای قرآن است؛ چه این که قرآن دارای معماهای فکری و اجتماعی برای صیانت جامعه می باشد؛ قرآن یک نوع از این ادبیات ویژه است.

نامه مفید - ادبیات و لغت معمولاً از یک زمان تا زمان دیگر در حال تحول است؛ مثلاً ادبیات و لغت عصر جاهلی و یا عصر اسلامی، آیا فرقی بین آن عصر و عصر حاضر می بینید؟

کستانی - گفتم که تغییر می کند، هیچگاه ادبیات زمانی مانند ادبیات عصر دیگر نیست؛ بلکه ادبیات تحول و تغیر و پیشرفت می کند.

کستانی - نباید منظورمان از ادبیات تمامی اندیشه باشد؛ ادبیات عرب یک شکل و لباس جدیدی است؛ لباس دیگری برای اندیشه است. ادبیات بیانی است از اندیشه در شکل ادبی آن؛ اما خود اندیشه در فلسفه و جوهرش، ربطی به ادبیات ندارد. ادبیات فقط لباس است که بر اندام اندیشه پوشانده می شود و اندیشه با جمال ظاهری خویش شناخته می شود.

نامه مفید - این لباسی که می گویند مثلاً همین لباسی است که امرء القیس برای ارائه افکار و اشعارش به کار می برد؟

کستانی - ادیب و فیلسوف و اندیشمند و اقتصاددان و جامعه شناس همگی این لباس را به عنوان پوششی برای حفظ سخن ذات اشیا به کار می برند؛ ادبیات یک صورت است.

کستانی - در اینجا ادبیات به صورت یک روش و سبک در می آید؛ روش جدید. ادبیات به روش جدید تغییر می کند؛ سبک قرآن یک سبک مخصوص خود می باشد،

نامه مفید - این لباسی که می گویند مثلاً همین لباسی است که امرء القیس برای ارائه افکار و اشعارش به کار می برد؟

کستانی - ادیب و فیلسوف و اندیشمند و اقتصاددان و جامعه شناس همگی این لباس را به عنوان پوششی برای حفظ سخن ذات اشیا به کار می برند؛ ادبیات یک صورت است.

نامه مفید - آیا فرقی میان این لباس

این چنین بر پیامبر عظیم الشان ﷺ پسندیده است که به شکل مخصوص آن را در آورد، آن را بدین گونه زنده و تازه در آورده که به یک شخص متناسب می باشد، هیچ کس غیر از او نمی تواند چنین آیات قرآنی را به وجود آورد. چنان که او توانست. و لذا یک سبک مخصوص صاحبش گردید. آیا این چنین نیست؟

نامه مفید - در اینجا نکته ای است؛ ما عقیده داریم که حتی ایجاد و ترکیب جملات اصطلاحات (در قرآن) از جانب وحی بوده است نه از طرف پیامبر ﷺ و ثانیاً با این گونه تغییرات در ادبیات چگونه ما قرآن را بفهمیم؟ و یا سبک انجیل را؟

کسانی - این وظیفه عقل است که تحلیل و تجزیه نموده و آن را درک می کند. اگر قرآن یک سبک مخصوص به خود را دارد که مخصوص پیامبر ﷺ نیز هست، این فقط مختص به پیامبر ﷺ است؛ این نیز از جمله وحی است، این چنین به وی وحی نازل شده که عمل کند، و بر من است که آن را بفهمم و آن را سبک ویژه قرآنی بشمرم، این یک سبک مخصوص قرآنی است که تمام نسلها از آن هنگام تاکنون آن را می فهمند و شاید که افرادی خواسته اند از قرآن تقلید کنند ولی تاکنون شنیده نشده است کسی در این باره موفق شده باشد؛ آیا کسی در تحریف قرآن موفق شده است؟ حتی این که آن را ترجمه نیز کردند ولی در ترجمه نیز ناموفق بودند و چرا ترجمه

ممنوع شد؟ چون گمراهان می کند؛ قرآن یک روش مخصوص به خود است؛ این چنین وحی آن را خواسته است. آیا پیامبر ﷺ ۲۵ سال گوشه گیری نداشت؟ آیا این انزوا خود به دلیل طلب و جذب وحی نبود؟ این نیز از باب وحی است و مقرر شد که چنین باشد تا این که از بقیه اندیشه هایی که بعداً می آید متمایز باشد، آن را معین و مشخص نمود و این از جمله وحی است و هیچکس تاکنون نتوانسته است که از آن تقلید نماید چون در وحی چنین مقرر گشته است؛ عقل نیز از جمله وحی است. عقل محمدی ﷺ، و عقل نبوی نیز وحی می باشد.

نامه مفید - چه مشترکاتی بین افراد مقدس مسیحیت مانند حضرت مریم ﷺ و حضرت فاطمه زهرا ﷺ هست؟ آیا شما این وجوه تشابه را در نظر گرفته اید و یا توانسته اید کتابی در باره حضرت فاطمه زهرا ﷺ بنویسید؟

کسانی - اینها یک صفات و ویژگیهای انسانی و اخلاقی و معنوی است که تمامی مقدسان مسیحیت را با حضرت فاطمه ﷺ و ایشان را با آنان یکجا جمع می نماید. حضرت فاطمه ﷺ، محمدیه نام گرفتند و آن مقدسین، مسیحیون نامیده شدند ولی به هر حال اخلاق همان اخلاق است؛ آیا فرقی بین یک قدیس مسیحی و حضرت فاطمه ﷺ می توانید ارائه کنید؟ و من بر این مطلب پافشاری می کنم که ذاتاً

فرقی نیست، آیا می‌توانید فرقی بین اصل مسیحیت و محمدیت ارائه کنید؟ آیا (مثلاً) ازدواج می‌تواند فرق اساسی باشد؟ این مطلب انسانی است، در اینجا مقید به قیدی شده و آنجا مقید به قید دیگری و یا مطلق گذاشته شده است، آیا این یک اختلاف اساسی است؟ ابداً، این چیزی است که تغییر می‌کند و فقط خود انسان و تعلیم و تربیت و اندیشه او است که ثابت می‌ماند. همیشه دوست دارم از این تقیدات ناچیز در ادیانمان رهایی یابم و به سوی آن وجود مطلق برتر رهسپار گردم.

نامه مفید - در این سالهای اخیر که تلاش بسیاری را برای تألیف کتابهای متعدد انجام دادید، چه موانعی در راهتان بوده است؟ موانع و مشکلات و سختیها چه بوده‌اند؟

کتانی - نسبت به خودم هیچ‌گاه ایمانم متزلزل نگشته است. کسانی در بیروت هستند که مرا بسیار دوست می‌دارند، جرأت به خرج داده و از من خواستند که دینم را تغییر داده و به اسلام بگروم، در جواب گفتم که از من می‌خواهید که از اسلام به خود اسلام درآیم؟ این عقیده من است، چرا باید از مسیحی و یسوعی روی‌گردان شوم و به دین محمدی ﷺ درآیم که همان یسوع است و خود یسوع هم محمد ﷺ، اگر این کار را انجام

دهم بر من عیب است.

نامه مفید - ولی این سؤال فقط در بیروت نیست، این سؤال در همه جا هست.

کتانی - بله می‌دانم هست، من طرز تفکر خاصی دارم، این عقیده‌ام است و بدان بشارت می‌دهم؛ اگر خطا باشد، کسی اگر بتواند قانع کند حاضرم از آن دست بکشم. در دنباله سختم باید بگویم که افراد زیادی در میان مسیحیان هستند که هم‌عقیده من نیستند و مسیحیت را بر محمدیت ﷺ ترجیح می‌دهند و نیز افراد زیادی بین مردم هستند - از شیعه و غیر شیعه - که هم‌عقیده‌ام نیستند؛ چون مانند من روشن نشده‌اند و محمدیت ﷺ را از نصرانیت مستحکم‌تر می‌دانند، آیا تمام مردم را می‌توانم قانع کنم؟ یک روزی قانع خواهند شد، آن روز که تمام اندیشه‌های بشری تابناک گردند، در آن روز به این حقایق دست خواهند یافت، حقایقی که دوست دارم از هم‌اکنون همراه من باشند؛ این رأی و نظر من است.

نامه مفید - در مورد این گفتگو و دیدار از شما بسیار تشکر می‌کنیم.

کتانی - ممنون و متشکرم.